

## تیمور بختیار

15 اردیبهشت 1347 سپهبد تیمور بختیار به اتهام قاچاق اسلحه در بیروت بازداشت شد. دولت لبنان که تحت تأثیر اتحاد شاه با صهیونیستها مناسبات حسنه‌ای با رژیم تهران نداشت در برابر اصرار حکومت پهلوی برای استرداد بختیار مقاومت کرد و همین مقاومت به قطع روابط دو کشور انجامید.

تیمور بختیار از جمله شخصیت‌های مرموزی است که در زندگی خود تناقضات رفتاری فراوانی دارد. او تا زمانی که بر اریکه قدرت تکیه داشت از وحشیانه‌ترین جنایات ابایی نداشت هنگامی که مورد سوءظن شاه قرار گرفت، از هیچ تلاشی برای مبارزه با شاه دریغ نکرد. اعدام چهره‌هایی چون عبدالحسین واحدی، مرد شماره 2 جمعیت فدائیان اسلام و تلاش بی‌حاصل برای ایجاد یک جبهه مشترک با امام خمینی(ره) در عراق برای مبارزه با شاه، جزء فصول زندگی پر رمز و راز تیمور بختیار است.

تیمور بختیار در جریان جنگ اول جهانی، در 1293 ش. در یکی از ایلات بختیاری چشم به جهان گشود. پدرش فتحعلی بختیاری از خوانین بزرگ بختیاری بود. تیمور تحصیلات خود را تا سیکل در اصفهان گذراند و سپس همراه با شاپور بختیار 1 برای ادامه تحصیل به بیروت رفت. وی سپس راهی فرانسه شد و در مدرسه نظامی «سن سیر» تحصیل کرد و دو سال بعد این مدرسه را با درجه ستوان دومی ترک کرد و به ایران بازگشت. تیمور پس از مدتی برای ادامه خدمت به زاهدان منتقل شد. مقارن جنگ دوم جهانی وی به اصفهان منتقل شد و سپس در 1321 با درجه سروانی به تهران بازگشت و در 1325 ش. به فرماندهی یک «هنگ» رسید. وی در جریان جنگ دوم جهانی از جمله افرادی بود که علیه تجزیه طلبی کمونیستها در آذربایجان مبارزه کرد، پس از این جنگ‌ها تیمور نشان و درجه سرهنگی گرفت و در 1329 رییس ستاد لشکر گارد شاهنشاهی شد.

تیمور بختیار در کودتای 28 مرداد 1332 در سرکوب طرفداران مصدق نقش فعالی ایفا کرد و دو روز پس از کودتا به فرماندهی لشکر 2 زرهی رسید و روز پنجم دی ماه همان سال فرماندار نظامی تهران شد. ارتشبد فردوست در این باره می‌نویسد:

«تیمور بلافاصله به دستور آمریکاییها فرمانداری نظامی تهران را ایجاد کرد و قدرت واقعی را به دست گرفت. او دیگر آن جوان زن و بچه دوست ایلداری نبود و مست قدرت شده بود. در مقام فرمانداری نظامی تهران بیدادها کرد و هرکس را که آمریکای انگلیس و یا محمدرضا می‌خواست از دم تیغ می‌گذراند. توده‌های را قلع و قمع کرد، فدائیان اسلام را به طرز فجیعی به جوخه اعدام سپرد، پادگان مرکز 2 زرهی را به یک شکنجه گاه تمام و کمال تبدیل کرد و به جان زنان و دختران ایرانی خرس انداخت و حتی از اذیت و آزار پیرمرد محترمی چون آیت الله کاشانی نیز فروگذار نکرد.»

تیمور بختیار، هفتم آذر 1334 عبدالحسین واحدی مرد شماره دو جمعیت فدائیان اسلام را که در بازداشت به سر می‌پرد، در پی مشاجره‌ای و به طور خودسرانه به ضرب 5 گلوله به شهادت رساند.

تیمور در اول مهر 1335 به درجه سرلشکری رسید، سوم مهر همان سال معاون نخست وزیر و رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور شد و در 1338 به درجه سپهبدی ارتقاء یافت. وی در 24 اسفند 1339 با انتصاب سرلشکر پاکروان به ریاست ساواک، برکنار شد و در اول مهر همان سال بازنشسته شد و در ششم بهمن آن سال ایران را ترک کرد.

گفته می‌شود، حس قدرت‌طلبی بختیار، ارتباط‌های رو به گسترش وی با سران مجلس شورای ملی و سنا و رفت و آمدهای او با سفیران کشورهای خارجی، شاه را نگران کرده بود. بختیار پیش از این با استفاده از وجود ثریا همسر شاه نیز که زنی از ایل بختیاری بود در تصمیمات محمدرضا اعمال نفوذ می‌کرد. او که فردی قدرت‌طلب بود برای دستیابی به منصب نخست وزیری و یا ریاست ستاد ارتش شدیداً تلاش می‌کرد و در این تلاش حمایت بسیاری از افسران بلندپایه ارتش و جمع بزرگی از نمایندگان مجلس را نیز کسب کرده بود. از این رو هنگامی که علیرغم انتظار آتش علی امینی در اردیبهشت 1340 به نخست وزیری رسید، بنای ناسزاگویی و مخالفت با امینی را برگزید. شاه نیز به پشتگرمی حمایت امریکا از امینی، به یک باره زمینه اخراج تیمور را از کشور فراهم آورد تا خیال خود را از این کانون قدرت که به تدریج برای او خطرناک می‌شد راحت سازد.

بختیار پس از خروج از ایران به رم رفت و از آنجا بنای مخالفت با رژیم شاه را گذاشت. این مخالفت‌ها رفته رفته چنان شدت گرفت که وقتی نهضت 15 خرداد 1342 به وقوع پیوست، تلقی اول شاه این بود که در پشت این حرکت تیمور بختیار قرار دارد! شاه در پی این تردیدها حتی دستور برکناری تعدادی از مدیران ادارات ساواک را نیز که هوادار تیمور بختیار بودند صادر کرد. شاه حتی پس از مدتی، سرلشکر پاکروان - رئیس ساواک - را نیز برکنار کرد و نعمت الله نصیری را جایگزین وی ساخت.

در سالهای نیمه اول دهه 40، تیمور بختیار تلاش فراوانی کرد تا بتواند ارتباطی با امام خمینی(ره) برقرار سازد، اما امام در هیچ

مقطعي وي را نپذيرفت. از نظر امام، بختيار چيزي بيشتري از يك مهره جنايتكار و مطرود رژيم پهلوي نبود.

تيمور بختيار، 1347/2/15 به اتهام حمل اسلحه غيرمجاز توسط مأمورين امنيتي لبنان در فرودگاه بيروت دستگير شد. در پي اين واقعه شاه تمام نيروي خود را به كار گرفت تا موافقت دولت لبنان را براي تحويل او به ايران جلب كند. دولت لبنان خواست ايران را نپذيرفت و در نتيجه روابط تهران و بيروت تيره شده و در 12 فروردين 1348 قطع گرديد. تيمور بختيار نيز كه توسط دستگاه قضايي لبنان به 9 ماه زندان محكوم شده بود، با اعمال نفوذ عراق آزاد شد و در 27 ارديبهشت 1348 طي تشريفات خاصي وارد بغداد گرديد و در قصر سابق نوري سعيد سكوني داده شد. در آن دوره روابط بغداد و تهران سرد و گاهي خصمانه بود. در فاصله سالهاي 9-1348 كه تيمور بختيار با همكاري بعثيها بساطي برضد شاه در عراق به راه انداخته بود، عليرغم همه كوشش هايش نتوانست حتي يك جلسه با امام خميني(ره) به گفتگو بنشيند. آخرين ترنند بختيار اين بود كه همراه با استاندار كربلا به صورت ناشناس و بدون اعلام قبلي در جلسه ملاقات عمومي امام حضور يافت. در آن جلسه نيز نه كسي او را به امام معرفي كرد و نه امام حتي يك كلمه با او سخن گفت. پس از رفتن او امام از روي قرآيني دريافت كه وي بختيار بوده كه به همراه استاندار كربلا به حضور او راه يافته است. مرحله بعد كه استاندار كربلا از امام تقاضاي ملاقات كرد، امام پاسخ داد كه به شرطي مي توانيد بياييد كه رجال غير عراقي با شما همراه نباشد. 3

بختيار در مدت اقامت يكساله اش در عراق، تلاش گسترده اي براي متحد كردن ناراضيان و مخالفان رژيم شاه در داخل و خارج داشت. او با گروههاي سياسي از جمله سران جبهه ملي، حزب توده، سازمانهاي مسلح زيرزميني، فئودالها و ملاكهايي كه با سياستهاي اصلاحات ارضي شاه مخالف بودند، بازنشستگان ناراضي ارتش و ساير مخالفين تماس برقرار كرد و آنان را با وعده بازگرداندن قدرت تطميع نمود. البته رژيم عراق نيز هزينه هاي اين تلاش ها را تأمين مي كرد.

تيمور بختيار كه در دادگاه عالي شماره يك دادرسي ارتش غياباً محاكمه و به اعدام محكوم شده بود سرانجام در 16 مرداد 1349 توسط يكي از دوستان مورد اعتماد خود كه از تطميع شدگان ساواك بود، در يك شكارگاه منطقه دياله، نزديك بغداد ترور شد.

ضارب براساس اسناد ساواك شخصي ارمني به نام «الگن ماطاوسيان» با نام مستعار «فرهنگ» بود. وي 48 ساعت پس از ترور توسط مأموران عراقي دستگير، شكنجه و نهايتاً اعدام شد.

پي نويس :

1 - شاپور بختيار آخرين نخست وزير رژيم شاه كه با پيروي از انقلاب اسلامي از ايران گريخت.

2- ظهور و سقوط پهلوي؛، ارتشبد فردوست؛ ج اول؛ ص 417؛ انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهاي سياسي.

3 - سپهد بختيار به روايت اسنادساواك؛ مركز بررسي اسناد تاريخي وزارت اطلاعات؛ ج اول؛ ص 180.